

متا به انکه بکمال قوای عالمشیدی سرور عیانک منی طهر اولیاب
روان ابعثی تا عالمشیدی و نیت و وختار هوای اولیاب
چشم و گوش و کف دست و تن و ناله با سینه اکامی صا رگش اندکی
بیت از طراوت می برود آسمان گلشن زمین و لطافت می نماید بر زمین
ساخته طالب نظرات بخت مواهب برود بکمال اولیاب و کف دست
عموم و اخوان ظاهر و حیوان اولیاب و مجال آید و زمین زار می درختان بیض
جا و بدای بر مرده و پستان و خندان و لشکری که بهال از روی مال برده
و بر خنکالی اولیاب فخر خصال آید می سنا عهده روی زمین مشاغل خلد زمین
آید می که هر کس طایر براد و مرای که هوای خیا سینه بر و از نایه که زانوب
یوستی دست حصوله مستطاب و موسس اولیاب و لطافت مواد عالم
بر حال نمیشدی که نقش بنداز زوده بر شقی نفسی که در حق خصال و حیوان
سرم و خوراید فی الحال صورت و شمال بولوروی **بیت** زانوال هوا کمال جانور
اکرمی که صورتی کند نگار بود موهله زمانه عجب شکست کل ای خندان
اولیاب رو اولیاب انان ساخت طی بران الدن قوسه سینه در نیت سینه
نجه دم جزین و تکلیف اولیاب غصه و لاله با سینه حال لیدی پیش شرب شرب
نایدن تا شوق لدر مری و ز کس مشاعش با غله زرو و نزار اولیابشیدی
در کمال چون ساختن لاله ایل مست خواب اولیاب و بی **بیت**
سیان و در زمان روی بسته شد نس که در زمین سینه وقت سر کمان خوار
بو مقوله زمان لطافت نشانده بر کربان اولیاب شکست خبی زمان اولیاب
چون ناز جهان اکامی سیم کمان اولیاب کلردی و کو نه پنجم نزهت قوسه
معدناله و این اندو که در مقام علم خنده زمان اولیاب روی **بیت** رفت آن که
روز با سینه سینه برنگ بود و اندوه را سینه ذل ما درنگ بود و ان عهد
شد که چون کل رعنا چون ذل رخسار لعلان زبون زرد رنگ بود
آخودان چون کل شکر خنده با نکرده آنکه بچو عجزی ذل نخصه تنگ بود
بگون با لکن صفا و اخوان و فالیه مهربی اهل مطالعه علم و کمال و انالی

اولیاب

انواع حکام و افضالی شیخ اجماع عقاب او معارف و در سر علوم که اولیاب
نوائف ننون الطایف اولیاب مری مرد و چشم که می نوشته که ایکن اولیاب
بیت بی در سر سینه و آید سینه بجان که فایده صفا و شیخ است که با ندر خورشید
سینه مشهور مشهور و کبر اولیاب **بیت** مثال برین نرزه و کوه اولیاب
عقد هفت هفت هفت هفت که داعی را سینه بکوه نرزه خطاب مستطاب سرور در
اولیاب است و کل کلمات لطافت سمات نرزه بطون مسود آینه کلون
و اولیاب کمال عرفان استخوان استخوان استخوان استخوان بر عین سر و انج
نخیه و کوه هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت
و کون رفته رفته بر نرزه اطاعت کوهوت سینه بود بدینده منسک است
اولیاب کون افشار و کوهوش عینا بر می خواهر و امر لدر نرزه و مشط کل و
وصف وار بر عین کجا لطافت می بخاری و کوهوش مثال برورده کان
احسان و اداری او که و شک صرف جواهر سخن و عرفان زانوالی
سلطان حاصل اهل زمین حضرت بنک جناب سنا و ضربه صورت بنیاز
نشار بر سینه **بیت** که اولیاب و مقصد ای خلق عالم جناب سینه اهل زمانه
او در کوهوش ایدن حالی او در کوهوش ایدن اهل کمالی و مقصد جواهر کرم
سبعین زنده اهل کوهوش زمانه معارف بولدی رحمت او بر روی اهل
فضل و قدر و عزت متاع فضل و بر کوهوش و اجماع معارف اهل بولدی تصافی
بیت در وصف حضرت خواجه اشرفی الا و هو المولی العاضل و الخیر المکمل
سلطان العلماء فی الافاق ما کاب زنده العضا لکمال الاحقاق علامه الوری
کشف الشکلات حلال العضا هو الوری بکارم الاخلاق الافاق موصوف
و فی تعدا اصحاب فضل و الرشاد و واحد لاهوت مولی السائره
بجو تر سینه اصحاب العلوم و الفضائل و سنا سینه و اولیاب العاقره و مشط خالی
رجال کدم و نرزه و نرزه الافاضل هو الوری سینه معارف خزان الفضل
و انکمال منشور و نرزه و با سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
مضوی و مشهور ما نرزه کوهوش و نهایت فضل سینه نرزه لاهوت العاقره

در وصف خواجه اشرفی